

نوام چامسکی^۱، تحلیلگر برجسته مسائل سیاسی و اجتماعی و یکی از سرشناس‌ترین منتقدان سیاست‌های خارجی آمریکا، فیلسوف، ریاضیدان و بالخصوص زبان‌شناس تحول‌آفرین و نظریه‌پرداز بزرگ علوم طبیعی‌شناختی (روان‌شناسی شناختی) معاصر است. او به جهت تنوع کاری و گستره اندیشه‌اش از معدود متفکران نامی جهان است و براساس آخرین تحقیقات صورت گرفته، در بین افراد و مراجعی که بیشترین نام را از آنها در کتب و منابع مختلف علوم انسانی در بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۲ ذکر کرده‌اند حائز رتبه هشتم است که بدین ترتیب آمده‌اند: «مارکس، لنین، شکسپیر، ارسطو، کتاب مقدس، افلاطون، فروید، چامسکی، هگل و سیسرو» (پی. آترو. پانویس، ص ۱۵)

مطالب حاضر، ترجمه و تلخیص بخش‌هایی از کتاب نقد و بررسی آثار و افکار چامسکی، (مقدمه کتاب نوشته کارلوس پی آترو، مقاله اول تألیف رابرت اسکلادر و مقاله دوم نوشته دانیل یرگین) است که به‌زعم مترجم به سبب شرح چگونگی شکل‌گیری آراء و نظریات چامسکی در حوزه زبان‌شناسی و تأثیر محیط و شرایط زندگی وی بر نوع تفکراتش، حائز اهمیت‌اند؛ لذا در ترجمه این مقالات، تنها به اهم مطالب در این رابطه توجه شده است. به هر حال علاقه‌مندان می‌توانند برای آشنایی جامع و دقیق با افکار و نظرات چامسکی در حوزه زبان‌شناسی و در حوزه‌های دیگر، به آثار گوناگون وی و یا کتاب‌ها و مقالات فراوانی که در مورد آثار و عقایدش، نگاشته شده‌اند مراجعه نمایند.

انقلاب زبان‌شناسی چامسکی

چامسکی کار خود را در زبان‌شناسی، به قصد ایجاد تحول و انقلاب در این رشته آغاز نکرد. او محقق جوانی بود که خود را مقید کرد تا درباره سؤالات اساسی این حوزه بازناندیشی و بازنگری کند، زیرا پاسخ‌های موجود

به جای ارائه راه‌حل، مشکل را دوچندان می‌کردند. بیش از پنجاه سال بود که زبان‌شناسان رویکردی آگاهانه به این سؤال اساسی داشتند که «زبان چیست؟» و آخرین زبان‌شناسی که این سؤال اساسی را ساده و صریح پرسید فردینان دو سوسور^۲ بود که در بیست و یک سالگی و در سال ۱۸۷۸ کتابی درباره زبان منتشر ساخت. او پس از این کتاب در تمام مدت تدریس و تحقیقاتش هیچ کتاب دیگری ننوشت و پس از مرگ او در سال ۱۹۱۳ بود که تعدادی از شاگردانش یادداشت‌های سخنرانی‌های او را گردآوری کردند و در کتابی تحت عنوان درسهایی در زبان‌شناسی همگانی^۳ به نام سوسور منتشر کردند؛ کتابی که پایه‌گذار زبان‌شناسی نوین بود. سوسور زبان را رابط میان تفکرات فرد و اصوات تولیدی او می‌دانست. او تفکر را مدلول^۴ و صوت را دال^۵ نامید که از طریق نشانه‌زبانی^۶ با هم مرتبط می‌شدند. سوسور می‌گفت که مطالعه زبان، از طریق مطالعه نشانه‌های زبانی میسر است، مطالعه‌ای که نه به شیوه تاریخی و نه به صورت مقابله‌ای، بلکه در یک زبان خاص و در یک مقطع زمانی خاص است. برای سهولت در این کار، او بین «زبان» و «گفتار» (لانگ^۷ و پارول^۸) تمایز قائل شد و معتقد بود که باورها، تصورات و ذهنیات فرهنگ زبانی خاص در یک برهه زمانی خاص، بر روی هم جمع می‌شوند و زبان را به وجود می‌آورند که از ارتباط آن با گفتار، نشانه زبانی مشخص می‌شود.

در آمریکا، زبان‌شناسی نوین ساختگرا در ابتدا به عنوان ابزاری برای انسان‌شناسی مطرح شد و لئونارد بلومفیلد^۹ محقق و مدرس واژه‌شناسی زبان آلمانی در دانشگاه شیکاگو بود که باعث استقلال این رشته در آمریکا شد. کتاب او به نام زبان (۱۹۳۳) امروزه به عنوان اثر زیربنایی و کلاسیک مکتب زبان‌شناسی توصیف‌گرای آمریکا در نظر گرفته می‌شود. نقش بلومفیلد در پیشبرد این رشته، بنا به گفته یکی از مورخان این بود که «از آن یک علم ساخت». بلومفیلد معتقد بود که الگوهای صوتی یک زبان به طریقی سیستماتیک تغییر می‌کنند و تنها راه دستیابی به این تغییرات، داشتن شاکله منسجمی از

روال‌ها^{۱۰} است و برای رسیدن به روال درست، باید تمام عوامل غیرزبانی را کنار گذاشت. بلومفیلد، خود را یک ماشین‌گرا (مکانیست) می‌خواند و به نظر او هر چیزی که با ذهن، تفکر و فعالیت‌های ذهنی به هر شکلی مرتبط بود موضوع مناسبی برای زبان‌شناسی نبود. زبان‌شناسان توصیف‌گرای آمریکا، تنها گفتار مدنظر سوسور (پارول) را مطالعه می‌کردند و به هیچ‌وجه به زبان توجهی نشان نمی‌دادند. با این حال، زبان‌شناسی توصیف‌گرا یا زبان‌شناسی ساختگرای آمریکا، یک حوزه مستقل و تأثیرگذار بود تا اینکه چامسکی آنرا دگرگون ساخت.

اختلاف اساسی میان چامسکی و زبان‌شناسان پیش از او فارق از همه مسائل فنی، در تضاد کامل آنها بر سر ماهیت و اعتبار ذهن بود. زبان‌شناس توصیف‌گرا، زبان را به عنوان «اصوات گفتاری که افراد تحت تأثیر محرک‌هایی خاص تولید می‌کنند» تعریف می‌کرد در حالی که چامسکی، زبان را به عنوان ابزاری، جهت بیان آزاد تفکر و پاسخی به موقعیت‌های جدید می‌داند و بنا به گفته او، ما در زندگی روزمره به طور مرتب جملاتی را تولید می‌کنیم که تاکنون آنها را به کار نبسته‌ایم و همچنین جملاتی را درک می‌کنیم که تاکنون آنها را، نشنیده‌ایم. به عبارت دیگر، استفاده روزمره و متداول ما از زبان خلاقانه است، این در حالی است که از دیدگاه مکتب توصیف‌گرای زبان‌شناسی، توانایی ما در تولید و درک جملات جدید از طریق نظریه‌های مختلف رفتاری و مکانیکی قابل توجه است، یعنی اینکه ما در کودکی چنان بارمی‌آییم که به محرک‌های معینی پاسخ دهیم یا عادات معینی از استفاده زبان را اکتساب نماییم و یا اینکه جملات جدید را از طریق قیاس با جملات قدیمی تولید کنیم.

بنا بر عقیده چامسکی، استفاده خلاقانه از زبان با محدودیت‌های تبیین مکانیکی سازگار نیست. جنبه خلاقانه زبان که در توانش ذاتی ذهن انسان نهفته است فارق از محرک‌های خاص بیرونی و بر اساس موقعیت‌های جدید، بدیع و نوآورانه است و باعث زایش

ترجمه و تلخیص مهدی سبزواری

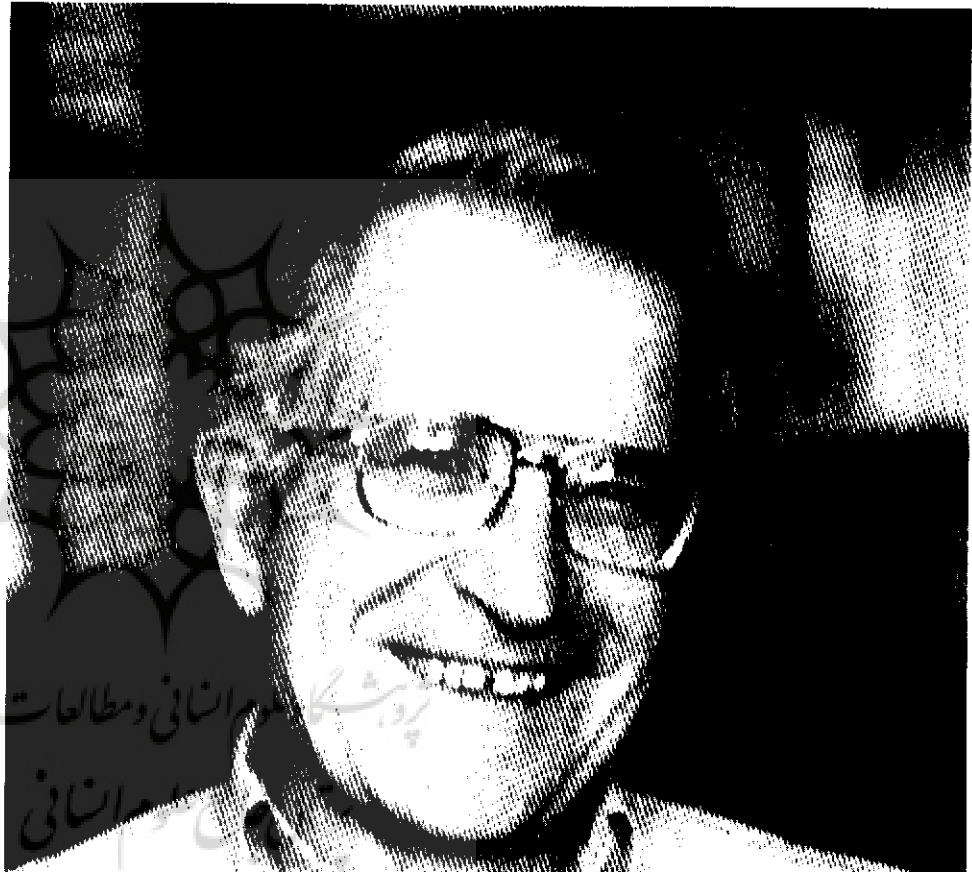
نگاهی به انقلاب

افکار و تصورات جدید در ذهن ماست. درحقیقت معنای خلاقیت ذهنی زبان در این است که شکل‌گیری تفکرات و احساسات و بروز آنها از طریق زبان است، از طرفی فرایندی که تفکر را از ساخت‌های انتزاعی ذهن می‌سازد با فرایندی که تفکر را به زبان گفتاری مبدل می‌سازد تفاوت دارد. معنای این گفته آن است که ابراز احساسات و تفکرات ما، لزوماً نسخه‌ی کامل و دقیقی از زبان نیست. [تفاوت توانش و کنش زبانی]. به نظر چامسکی، مطالعه زبان ضرورتاً باید ذهن‌گرا باشد زیرا در غیر این صورت، محدود به شکل سطحی یا بیرونی آن می‌شود که توصیف بخش کوچکی از زبان است. به قول چامسکی این مسئله مانند یک کوه یخی است که ما تنها سطح آن را می‌بینیم اما در زیر

این سطح، زیربنایی پیچیده و بااهمیت‌تر وجود دارد. اگرچه، تمایز میان ژرف‌ساخت^{۱۲} و روساخت^{۱۳} در زبان، قبل از چامسکی توسط سوسور (زبان و گفتار) و ویتگنشتاین^{۱۴} (به شکلی صریح‌تر) مطرح شده بود اما چامسکی برخلاف پیشینیانش، وجود این ساخت دوگانه را کلیدی برای پاسخ به سؤالات اساسی‌تر در مورد ماهیت ذهن می‌دانست. او می‌گوید که «ویژگی‌های عام ساخت دستوری بین همه‌ی زبان‌ها مشترکند و این ویژگی‌ها، نمایانگر خصوصیات اساسی و معینی از ذهن است... بنابراین همگانی‌های^{۱۵} خاصی برای زبان وجود دارند که محدودیت‌هایی را بر گستره‌ی زبان‌های انسانی اعمال می‌کنند». تلاش اصلی چامسکی در زبان‌شناسی این

بوده است که نظریه‌ای ارائه کند که ساز و کار این همگانی‌های زبان را توجیه کند. او بعضاً از همگانی‌های زبان تحت عنوان «ذهنیات ذاتی یا مجرد»^{۱۶} نام برده است که خود باعث پیچیده‌تر شدن نظریات وی است. به عبارت فنی، همگانی‌های زبان از نظر او تنها «شرایط بسیار محدود کننده‌ای هستند که قواعد دستور آنها را برآورده می‌سازند». برای روشن‌تر شدن مطلب، اگر به عنوان مثال در جمله «جان از راستگویی لذت می‌برد» جای فاعل «جان» را با مفعول «راستگویی» عوض کنیم جمله به این صورت می‌شود که «راستگویی از جان لذت می‌برد» پرواضح است که این جمله غیردستوری است، به هر زبانی که بیان شود و علت این امر، آن است که اصولی همگانی یا ویژگی‌هایی اساسی در ذهن سخنگویان وجود دارد که جمله اول را دستوری و جمله دوم را غیردستوری می‌کند و سؤال اصلی که پیش روی چامسکی و همکارانش قرار دارد این است که این اصول همگانی را در هر نقطه از فرایند زبان، از قواعد گرفته تا ژرف ساخت، روساخت و سرانجام تعبیر آوایی و معنایی که به واژگان نسبت می‌دهیم، بیابند.

ریشه‌های انقلاب زبان‌شناسی چامسکی را باید در دوره کودکی وی جستجو کرد. ویلیام چامسکی، پدرنوام، از اساتید زبان عبری و تعالیم مذهبی یهودیان در دانشگاه‌های فیلادلفیا بود و علاوه بر مطالعات دستور زبان عبری قرون وسطی (قرن سیزدهم میلادی) و نگارش یکی از مهم‌ترین کتاب‌های زبان عبری، در مسائل تعلیم و تربیت نیز، صاحب نظر بود. مادرش میکوه اسرائیل نیز، معلم او در خانه و مدرسه‌ای بود که پدرش مدیریت آنرا برعهده داشت. پدرش برای گریز از خدمت در ارتش سزاری روسیه، در سال ۱۹۱۳ به فیلادلفیای آمریکا، مهاجرت کرد و همانجا بود که نوام در سال ۱۹۲۸، چشم به جهان گشود. او از زمان کودکی تا سن دوازده سالگی در مدرسه‌ای درس می‌خواند که به خلاقیت فردی دانش‌آموزان، اهمیت فراوانی می‌دادند و در یک چنین فضای پویایی، هر کسی بنا بر استعداد خود، کار مهمی می‌کرد و ارزش هیچ کاری کمتر از دیگری



زبان‌شناسی چامسکی

نیبود و در واقع همه دانش آموزان ممتاز پرکار بودند و در همان مدرسه، مادرش معلم زبان عبری بود. زمانی که او ده سال بیشتر نداشت اقدام به بازخوانی و تصحیح کتاب دستور زبان عبری قرون وسطایی کرد که پدرش آن را نگاشته بود و این سرآغاز کاری بود که سال‌ها بعد به صورت نظریه‌ای چشمگیر به دنیا عرضه شد. چامسکی در سال ۱۹۴۵ وارد دانشگاه پنسیلوانیا شد. اما پس از گذشت دو سال تصمیم گرفت که به دنبال علاقه‌اش درباره مسائل سیاسی به فلسطین برود و به یکی از گروه‌های فعال سیاسی بپیوندد، اما والدین او برای منصرف کردنش، وی را به زیلیگ هریس^{۱۷}، زبان‌شناس برجسته و استاد دانشگاه معرفی کردند که به شدت درگیر آن نوع مسائل سیاسی بود که افکار چپ‌گرایانه پسرشان را هم در برمی‌گرفت. چامسکی پس از آشنایی با او تصمیم گرفت در پنسیلوانیا بماند و علاوه بر مطالعه ریاضیات و فلسفه از کلاس‌های زبان‌شناسی هریس نیز، بهره‌مند شود. در آن زمان، هریس، کار عمده خود را، حول زبان‌شناسی ساختگرا، پایه‌گذاری کرده و کتاب شیوه‌های زبان‌شناسی ساختگرا^{۱۸} را به رشته تحریر درآورده بود. بنابراین چامسکی «بازخوانی و تصحیح این کتاب باعث شد که من زبان‌شناسی را در سطح عالی بیاموزم قبل از اینکه از کلاس‌های او استفاده کرده باشم.» هریس به چامسکی پیشنهاد کرد که درباره دستور عبری تحقیق و کار کند. او درباره این دوره از زندگی‌اش چنین می‌گوید: «در ده سالگی به تصحیح و بازخوانی کتاب دستور زبان عبری قرن سیزدهم پرداختم و این مسئله بسیاری از کارهای آینده مرا تحت الشعاع خود قرار داد، زیرا به جای اینکه با دیدی ساختگرایانه به این حوزه نزدیک شوم با یک پیشینه غیررسمی کاری در زمینه زبان‌شناسی کلاسیک، وارد این حوزه شدم، گرچه حتی نمی‌توان آنرا پیشینه هم به حساب آورد زیرا من هیچ چیزی در این رابطه نمی‌دانستم و تنها تمایل داشتم که کارهای تاریخی انجام دهم اگر چه، هرگز به زبان‌شناسی تاریخی علاقه‌مند نبوده‌ام. اما در زبان‌شناسی تاریخی، نکته‌ای نهفته است که زبان‌شناسی ساختگرا، آنرا به طور کلی کنار گذاشته است.

موردی که من بدهی فرض کردم و از این جهت خوشحالم این است که، یک تحقیق زبان‌شناسی نباید به توصیف اکتفا کند و از تبیین غافل یماند. زبان‌شناسی تاریخی با تبیین اینکه چرا یک نوع ساخت و فرم و یا نوعی از ساخت‌ها در یک برهه زمانی وجود داشته است سر و کار داشته اما زبان‌شناسی ساختگرا، تأکید داشت که تبیین و تفسیری صورت نگیرد و در این نگرش، تبیین، نوعی فلسفه‌بافی کودکانه تلقی می‌شد؛ و حقیقتاً تنها ابتکار عملی، که من در حوزه زبان‌شناسی به کار بستم این بود که تبیین‌هایی توصیفی^{۱۹} ارائه کنم و یکوشم تا نظریه ساخت همزمانی^{۲۰} زبان را مطرح کنم که توزیع پدیده‌ها را تبیین نماید. لاقلاً در اولین کارم با خودآگاهی بسیار زیادی به انواع تبیین‌هایی که افراد مختلف در زبان‌شناسی تاریخی ارائه کردند متکی بودم، آن نوع زبان‌شناسی‌ای که از همان دوران کودکی با آن آشنا

بودم. من هیچ‌گونه اطلاع دیگری از زبان‌شناسی نداشتم تا اینکه در دانشگاه با زیلیگ هریس آشنا شدم.» او به یاد می‌آورد که: «کار من بر روی دستور عبری، هیچ‌گونه پایگاه نظری زبان‌شناختانه نداشت اما باید از پیشینه و تجربه خود در زبان‌شناسی تاریخی بهره می‌جستم. من کار خود را بدون پرسیدن سؤالاتم و با دستور زایشی^{۲۱} آغاز کردم که به نظرم تنها شیوه قابل قبول بود و تلاش می‌کردم که سیستمی از قواعد را بیابم که ما را قادر می‌ساخت تا تمامی ساخت‌های جملات زبان را توصیف کنیم. به سرعت، دریافتیم که برای انجام این کار، باید فهرست بلندبالایی از قواعدی مدون داشت. علاوه بر این متوجه شدم که نظم منطقی این قواعد تا حدی به نظم و توالی تاریخی وابسته است که من با آن آشنا بودم. بعد دریافتیم که اگر به زبان، نظم منطقی درستی بدهید قادر خواهید بود تا بخش قابل توجهی از پدیده‌ها را تبیین کنید که ظاهراً در غیر این صورت، غیرقابل تبیین است و من درباره این مسئله، سالیان سال و به تنهایی کار کردم.»

چامسکی در سال ۱۹۵۱، پایان‌نامه خود را تحت عنوان «واژ-واژشناسی زبان عبری نوین»^{۲۲} به دانشگاه پنسیلوانیا ارائه کرد و موفق به اخذ درجه کارشناسی ارشد از آن دانشگاه شد. علاوه بر این، او مطالعات خود را در زمینه فلسفه در محضر نلسون گودمان^{۲۳} دنبال می‌کرد و پس از فراغت از تحصیل، گودمان را با به عضویت جامعه علمی یهودیان هاروارد درآورد. چامسکی در این دوره در جهت ارتقاء شیوه‌های زبان‌شناسی ساختگرا، کار می‌کرد و پس از گذشت چهار سال موفق به دریافت درجه دکتری از دانشگاه پنسیلوانیا شد. او در این سال‌ها، دانشجو و در عین حال همکار هریس بود و به طور همزمان، نگرش زایشی خود را درباره دستور زبان عبری

دنبال می‌کرد. وی در آخرین سال حضورش در هاروارد، با علاقه‌ای وافر، دست‌نوشته‌های نهصد صفحه‌ای خود را درباره نگرش زایشی به دستور، کامل کرد و آن را «ساخت منطقی نظریه زبانی»^{۲۴} نامید و یک فصل از این دست‌نوشته‌ها را تحت عنوان «تحلیل گشتاری»^{۲۵} به گروه زبان‌شناسی دانشگاه پنسیلوانیا ارائه کرد و درجه دکتری خود را دریافت کرد. در آن زمان یکی از خوانندگان رساله دکتری او گفته بود که «من نمی‌دانم این موضوع به چه حوزه‌ای تعلق دارد اما مطمئناً زبان‌شناسی نیست.» چامسکی چنین می‌گوید: «من به طور کلی به نگرش هریس معتقد بودم. او تصور می‌کرد که زبان‌شناسی ساختگرا، الگوی درستی است و تلاش می‌کرد که بر روی آن کار کند. امری طبیعی برای من به عنوان دانشجوی او، این بود که بگویم بسیار خوب! شیوه‌های مختلفی در زبان‌شناسی ساختگرا وجود دارد بیاید آنها را مدون کنیم و ببینیم نتیجه کار چیست. درحقیقت اولین مقاله من که در مجله منطقی نشانه‌ای^{۲۶} چاپ شد و اکنون به نظرم کار احمقانه‌ای است تلاشی برای فائق آمدن بر نارسائی‌های کاربرد شیوه‌های ساختگرایانه و رفع ایراد از آنها بود و این کار حجیمی بود که پس از پایان تحصیلات به آن پرداختم. در همان زمان بر روی نگرش دستور زایشی هم کار می‌کردم اما تصورم این بود که این کار دیوانگی است و آن را به هیچ‌کس نشان نمی‌دادم.»

یکی دو سال پس از اخذ درجه دکتری، هیچ ناشر و نشریه‌ای حاضر به همکاری با او برای چاپ مقالات و دست‌نوشته‌هایش نبود تا اینکه یک روز، نماینده‌ای از انتشارات آلمانی موتان^{۲۷} به گروه زبان‌شناسی مؤسسه تکنولوژی ماساچوست (MIT) که چامسکی در آنجا تدریس می‌کرد سرزد و دست‌نوشته‌ای را به طور اتفاقی در گوشه میز چامسکی دید و درباره آنها سؤال کرد.



پانوشته‌ها:

- 1 - Chomsky, Noam
- 2 - Ferdinand de Saussure
- 3 - *Cours de linguistique generale*
- 4 - Signifie
- 5 - Signifiant
- 6 - Sign
- 7 - Langue
- 8 - Parole
- 9 - Bloomfield, Leonard
- 10 - Procedures
- 11 - Mentalistic
- 12 - Deep Structure
- 13 - Surface Structure
- 14 - Wittgenstein
- 15 - Language Universals
- 16 - Innate or abstract ideas
- 17 - Harris, Zellig
- 18 - Methods in Structural Linguistics
- 19 - Descriptive explanations
- 20 - Synchronic Structure
- 21 - Generalive grammar
- 22 - Morphophonemics of Modern Hebrew
- 23 - Goodman, Nelson
- 24 - The logical Structure of linguistic theory
- 25 - Transformational analysis
- 26 - Journal of Symbolic Logic
- 27 - Mouton
- 28 - Syntactic Structures
- 29 - Lees, Robert
- 30 - Language
- 31 - Aspects of the Theory of Syntax
- 32 - Standard Theory
- 33 - Creativity
- 34 - Current Issues in Linguistic Theory
(1964) *Aspects of the Theory of Syntax* (1965)
Topics in the Theory of Generalive Grammar (1966)
- 35 - Halle, Morris
- 36 - Cartesian Linguistics
- 37 - Empiricism
- 38 - Rationalism
- 39 - Nurture
- 40 - Nurture

منابع مورد استفاده در ترجمه:

- Noam Chomsky Critical Assessments, Volume III, Tome1, Edited by Carlos P. Otero. Routledge, 1994: Introduction, Carlos P. Otero.
1. Chomsky's Revolution in linguistics, Robert sklar
 2. The Chomsky on revolution, Daniel Yergin

مختص خود آنها درک کنند، تمام اهمیت را در مطالعاتشان به تاریخ فلسفه می‌دهند. چامسکی با مطالعات تاریخ زبان‌شناسی توانست تا دید خود را درباره نظرات اصلی موجود درباره زبان وسعت بخشد و آنها را نه تنها به تاریخ حوزه کاری خود بلکه به جریان‌های عمده فکری و عقاید دوره‌های نوین مرتبط سازد. گرایش‌های غالب در حوزه‌های مختلف علوم انسانی به مدت بیش از نیم قرن قبل از او ماهیتاً، تجربه‌گرایانه^{۲۷} بودند، با این فرض که دانش انسان صرفاً از طریق تجربه به دست می‌آید و دیدگاه زبان‌شناسان ساختگرا و روانشناسان رفتارگرای متأثر از تجربه‌گرایی، این بود که رشد جنبه خلاقانه استفاده از زبان، تنها از طریق آموزش یا عادت و یا قیاس با تجارب گذشته، امکان‌پذیر است.

به هر حال، تلاش‌های چامسکی برای درک ماهیت ذهن و زبان او را به سوی همگانی‌های زبان رهنمون شد و بدین ترتیب خود را در میان سنت عقل‌گرایی^{۲۸} فلسفه یافت. (دانشمندی چون افلاطون، دکارت، لایب‌نیتس و کانت) و در برابر فیلسوفان تجربه‌گرایی چون ارسطو، هابز، لاک، هیوم، ویتگنشتاین، کواین و دونالدسون قرار می‌گرفت. شایان ذکر است که تفاوت عمده این دو نوع دیدگاه ناشی از میزان تأثیر و جایگاه دو مفهوم ماهیت^{۲۹} (ماهیت زیستی و ذاتی) و طبیعت^{۳۰} (محیط) در دانش بشری است. بنا بر نظر چامسکی، کودک قبل از اینکه شروع به سخن گفتن کند قواعد و اصول زبان را می‌داند و از این ساخت‌ها در جهت فراگیری دستور زبان خودش بهره می‌گیرد. البته باید گفت که کودک با توانایی صحبت کردن به زبان خاصی، متولد نمی‌شود؛ او ابتدا باید چیزهای زیادی بیاموزد و از لحاظ فیزیکی و روانی رشد کند قبل از اینکه بتواند همه مهارت‌های زبان را به دست آورد. او محتاطانه می‌گوید که «دانش زبان حاصل از عمل متقابل ساخت‌های ابتدایی معینی از ذهن، فرایندهای در حال تکامل و تأثیر و اثر متقابل محیط است». چامسکی کارهایش را «تنها شروع و آغاز ساده‌ای به سمت و سوی درک جامع حوزه غنی تجربه زبانی» می‌داند. با وجود این، همین آغاز ساده، مطالعه زبان را متحول ساخته و به مسئله فراگیر ذهن و چگونگی کارکرد آن جهت و تعریف تازه‌ای داده است.

کوتاه سخن اینکه، اگر سؤال اساسی چامسکی مبنی بر اینکه «زبان چیست؟» منجر به بروز انقلابی در رشته زبان‌شناسی و تأثیر عمیق در حوزه‌های دیگر علوم انسانی و طبیعی شد این جهش می‌تواند مقدمه‌ای باشد برای وقوع انقلاب بزرگتر دیگری حول محور این سؤال اساسی و همیشگی که «انسان چیست؟» و بنابر نظر او، شاید از این طریق بتوان به طرح و نقشه اسرارآمیز و پیچیده ذهن و هوش بشر، پی‌برد و اصول و قواعد حاکم بر راهبری کارکردهای ذهن و فرایندهای شناختی را کشف و در معرض دید همگان قرار داد.

به امید آن روز.

چامسکی در جواب گفت که اینها یادداشت‌های تدریس اوست که از دست‌نوشته‌های نه‌پصد صفحه‌ای وی گردآوری شده‌اند. نماینده انتشارات موتان نگاهی به آن انداخت و گفت: «ما آن را چاپ می‌کنیم.» از اینرو بود که موتان کتاب ساختارهای نحوی^{۲۸} را در سال ۱۹۵۷ به چاپ رساند. او در این کتاب به سبب تأکید بر اهمیت تبیین خلاقیت زبان از استادان خود متمایز گشت و دستور گشتاری را به عنوان تبیینی نیرومند برای چگونگی ساختن جملات عرضه کرد. این کتاب بر نگرش برخی از زبان‌شناسان ساختگرا، تأثیر گذاشت و رابرت لیز^{۲۹} یکی از زبان‌شناسان ساختگرا، پس از خواندن این کتاب، حمایت خود را از آن اعلام نمود و در مجله زبانی^{۳۰} نقد خوبی بر آن نوشت و از آن زمان به بعد این کتاب مورد توجه همگان واقع شد و انقلابی را در این رشته به پا کرد. او در سال ۱۹۶۵ در کتاب جنبه‌هایی از نظریه نحو^{۳۱} تغییرات قابل‌توجهی در دستور گشتاری به عمل آورد که ضرورت مرتبط ساختن ژرف ساخت‌ها و روستاها را به معناشناسی و واج‌شناسی عنوان می‌داشت، در همان زمان که نظریه معیار^{۳۲} او تمام حوزه زبان‌شناسی را فراگرفته بود. نظریه‌های وی به طور کلی براساس دو نوع برداشت از زبان استوار بودند؛ یکی اینکه، دستور زبان، دانش پایه‌ای را که همه سخنگویان آن را دارند توصیف می‌کند و دوم اینکه، استفاده ما از زبان اساساً همراه با خلاقیت^{۳۳} است. بنا به گفته وی، خلاقیت در گستره غنی، پیچیده و دامنه‌دار هر آن چیزی که شما تولید می‌کنید آشکار است و شما آزادید هر آنچه را که می‌خواهید بگویید و هر آنچه را که در ذهنتان می‌گذرد بیان کنید و درباره هر چیزی که می‌خواهید فکر کنید. چامسکی در فاصله سال‌های ۱۹۶۴ تا ۱۹۶۶ سه کتاب^{۳۴} در حوزه زبان‌شناسی به رشته تحریر درآورد که همگی در جهت تصدیق و تأیید نظرات وی و پاسخ به منتقدان و بازنگری در نظریه او و مسائل دیگر بودند. غالباً یک کاشف یا مبتکر، مجموع انرژی ذهنی خود را درباره دیدگاه اصلی تحول‌آفرین خود جمع می‌کند و پس از آن باقی کارش را صرف تکرار خود یا تغییراتی جزئی می‌کند، درحالی که پیروانش بهتر می‌توانند تأثیرات کارش را ببینند و آن را پیش ببرند. چامسکی که از مدت‌ها قبل به پیشنهاد همکاریش موریس هاله^{۳۵} به مطالعات تاریخ زبان‌شناسی روی آورده بود در سال‌های ۶۵-۱۹۶۴ و هنگامی که برای استفاده از مرخصی سالیانه (پس از هفت سال کار) در مرکز مطالعات ذهنی هاروارد به سر می‌برد خود را کاملاً در تاریخ زبان‌شناسی، غرق کرد و نتایج مطالعاتش به زبان‌شناسی دکارتی^{۳۶} (۱۹۶۶) ختم شد؛ کتابی که اندیشه‌های او درباره ماهیت ذهن را صریحاً بیان می‌کرد و علاوه بر این دیدگاه‌های سیاسی وی را نیز به‌طور تلویحی می‌توان از این کتاب استنتاج کرد. او پس از مطالعات فراوان دریافت که مخالفتش با زبان‌شناسی ساختگرا، بخشی از مسئله بزرگتری درباره متدولوژی فلسفه، روان‌شناسی و علوم اجتماعی بود. او بر این عقیده است که فیلسوفان معاصر به جای اینکه بکوشند تا فیلسوفان قدیم را در بافت تاریخی و ذهنی